



## Criticism of Imam Fakhr Razi's style of protest against Abdul Qahir Jurjani in the topic of rational metonymy (by referencing to declarative statement)

Elham Baboli Bahmeh<sup>✉1</sup>, Abbas Eghbali<sup>2</sup> & Ali Najafi Ivaki<sup>3</sup>

1 Corresponding author, Ph.D. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign languages, University of Kashan, Isfahan, Iran. E-mail: [Baboli.elham@yahoo.com](mailto:Baboli.elham@yahoo.com)

2 professor of Arabic Language and Literature, Department of Humanities, University of Kashan, Isfahan, Iran. E-mail: [aeghbaly@kashanu.ac.ir](mailto:aeghbaly@kashanu.ac.ir)

3 Associate professor of Arabic Language and Literature, Department of Humanities, University of Kashan, Isfahan, Iran. E-mail: [Najafi.ivaki@yahoo.com](mailto:Najafi.ivaki@yahoo.com)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 2024 June 24 Received in revised form 2024 October 1 Accepted 2024 November 6 Published online 2025 January 9</p> <p><b>Keywords:</b> Abdul Qahir Jurjani, Imam Fakhr Razi, declarative statement, rational metonymy.</p>	<p>Rational metonymy is one of the rhetorical issues and the root of disagreements among thinkers in this field, so that, some, using their complicated and multiplex strategy, have tried to challenge this literal style. With his philosophical approach, Imam Fakhr Razi (606 AH) challenges Abdul Qahir Jorjani's (471 AH) opinion in this regard. In the light of the importance of the problem of analyzing Razi's protest style to Jurjani, the present article aims to criticize and examine the views of these two thinkers on the topic of rational metonymy using qualitative approach and inductive method, relying on declarative statement. With the investigations carried out; the results indicated that Razi cleverly lays the ground in the topic of declarative statement in order to challenge Jurjani's rational metonymy. It seems that by invalidating declaration in congruent implications, he directly targeted rational metonymy in Jurjani's view, because sheikh acknowledges conventional implication and considers metonymy embedded in copula. Moreover, his objection that the focus of Jurjani's speech in rational metonymy is the verb without subject is rejected by referring to the opinions of sheikh regarding declarative statement. Jurjani considers the interpretation of the meaning dependent on the copula between the predicate and subject, and among them, he prioritizes the existence of the subject in statements. This indicates the definite existence of the subject and the negation of Razi's point of view.</p>

**Cite this article:** Baboli Bahmeh, E., & Others. (2024)., Criticism of Imam Fakhr Razi's style of protest against Abdul Qahir Jurjani in the topic of rational metonymy (by referencing to declarative statement). *Arabic Prose Studies*, 2 (1). 1-15. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2023.9897.1007>



© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2023.9897.1007>

Publisher: University of Qom



## دراسة و نقد أسلوب الإمام فخر الرازي الاحتجاجي على عبدالقاهر الجرجاني في المجاز العقلي (الكلام الخبري نموذجاً)

الهام بابلي بهمه<sup>1</sup>✉، عباس اقبالي<sup>2</sup> ID و علي نجفي ايوكي<sup>3</sup> ID

١. الكاتبة المسؤولة: دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة كاشان، إصفهان، إيران. ايميل: baboli.elham@yahoo.com

٢. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان، إصفهان، إيران. ايميل: aeghbaly@kashanu.ac.ir

٣. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان، إصفهان، إيران. ايميل: najafi.ivaki@yahoo.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	لطالما كانت المجاز العقلي محط اهتمام المفكرين البلاغيين مما أدى إلى ظهور الآراء المتضاربة فيما بينهم وقد ناقشه أصحاب النظريات البلاغية وأثاروا فيه الشكوك باتجاهاتهم الغامضة المتفرعة. هذا وفخر الرازي (٦٠٦ هـ) يتحدى رأي الشيخ عبدالقاهر الجرجاني (٤٧١ هـ) في هذا الباب. في ضوء أهمية المسألة تحاول هذه الورقة دراسة ونقد وتقييم آراء هذين المفكرين في مبحث المجاز العقلي بالأسلوب الكيفي مستندا إلى المنهج الاستقرائي. ما كشفت عنه هذه الورقة من نتائج تبيّن أن الرازي حاول بذكائه الخاص أن يمهد في موضوع الكلام الخبري من أجل تحدي المجاز العقلي للجرجاني. ويبدو أنه يتعمد إلى إبطال الخبر في الدلالة التطابقية ليحتج على رأي الجرجاني في المجاز العقلي مباشرة. لأن الشيخ يقبل الدلالة الوضعية أو التطابقية في مبحث المجاز العقلي ويعتبر الإسناد مجازاً عقلياً، ويرفض اعتراض الرازي على أن محور كلام الجرجاني في المجاز العقلي هو الفعل بلا فاعل له لو راجعنا إلى أقوال الشيخ في الكلام الخبري ويعتبر الجرجاني أن إفادة المعنى يعتمد على الإسناد بين المسند والمسند إليه ويعطي الأولوية لوجود المسند إليه في الكلام مما يدل على الوجود المؤكد للفاعل و إبطال رأي الرازي.
تاريخ الاستلام: ٢٤ يونيو ٢٠٢٤	
تاريخ المراجعة: ١ أكتوبر ٢٠٢٤	
تاريخ القبول: ٦ نوفمبر ٢٠٢٤	
تاريخ النشر: ٩ يونيو ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية: عبدالقاهر الجرجاني، فخر الرازي، الخبر، المجاز العقلي.	

الاقباس: بابلي بهمه، الهام وزملاؤها. (١٤٠٣). «دراسة و نقد أسلوب الإمام فخر الرازي الاحتجاجي على عبدالقاهر الجرجاني في المجاز العقلي (الكلام الخبري نموذجاً)».

بحوث في الشعر العربي، ٢(١). صص: ١٥-١. <https://doi.org/10.22091/npa.2023.9897.1007>





## نقد و بررسی سبک اعتراضی فخر رازی بر عبدالقاهر جرجانی در مبحث مجاز عقلی (با استناد به کلام خبری)

الهام بابلی بهمه<sup>۱</sup>✉، عباس اقبالی<sup>۲</sup> ID و علی نجفی ایوکی<sup>۳</sup> ID

۱ نویسنده مسئول، فارغ التحصیل دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران. رایانامه: baboli.elham@yahoo.com

۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران. رایانامه: aeghbaly@kashanu.ac.ir

۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران. رایانامه: najafi.ivaki@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	مجاز عقلی از جمله مباحث بلاغی است که منشأ پیدایش اختلاف نظرهایی میان متفکران این حوزه شد. به طوری که عده‌ای با رویه پیچیده و چند گانه خود سعی بر زیر سؤال بردن این گونه ادبی را داشتند. در این زمینه، فخر رازی (۶۰۶ هـ) بر آراء بلاغت‌دانی همچون عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ هـ) نقد وارد می‌کند. در پرتو اهمیت مسأله که واکاوی نحوه اعتراض رازی بر جرجانی است، مقاله حاضر در تلاش است با رویکرد کیفی و روش استقرائی به نقد و بررسی دیدگاه‌های این دو متفکر در مبحث مجاز عقلی با تکیه بر کلام خبری پردازد. از یافته‌های تحقیق آن است که رازی به صورت زیر کانه‌ای در مبحث کلام خبری زمینه‌سازی می‌کند تا بر مجاز عقلی جرجانی اشکال بگیرد. به نظر می‌رسد که وی با باطل کردن خبر در دلالت‌های تطابقی، مستقیماً مجاز عقلی، در دیدگاه جرجانی را هدف قرار می‌دهد؛ زیرا شیخ در مجاز عقلی دلالت وضعی را قبول دارد و مجاز را در اسناد می‌داند و ایراد وی مبنی بر این که محوریت سخن جرجانی در مجاز عقلی، فعل بدون فاعل است با استناد به آراء شیخ پیرامون کلام خبری رد می‌شود. جرجانی افاده معنا را منوط به اسناد بین مسند و مستدلیه می‌داند و از بین دو رکن اولویت را به وجود مستدلیه در کلام می‌دهد که این امر دال بر وجود حتمی فاعل و نفي دیدگاه رازی دارد.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۴/۴	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۷/۱۰	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۸/۱۶	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۳/۱۰/۲۰	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> عبدالقاهر جرجانی، فخر رازی، کلام خبری، مجاز عقلی.	

استناد: بابلی بهمه، الهام و همکاران. (۱۴۰۳). «نقد و بررسی سبک اعتراضی فخر رازی بر عبدالقاهر جرجانی در مبحث مجاز عقلی (با استناد به کلام خبری)». نثرپژوهی عربی، ۲(۱).

صص: ۱۰-۱۵. <https://doi.org/10.22091/npa.2023.9897.1007>



## ۱) مقدمه

بررسی مباحث بلاغی همواره مورد توجه متفکران این حوزه بوده است به طوری که نقاط مشترک و اختلافی بسیار مهمی در آراء آنها وجود دارد. تلاش و جدیت این اندیشمندان، موضوعات جدیدی را وارد این حوزه کرد؛ عده‌ای در غنی کردن مباحث و محتویات بلاغت نقش بسزایی داشته تاجایی که منجر به تحولی عظیم شدند، عبدالقاهر جرجانی سردمدار این گروه با نظریه نظم خود، ادبیات را تحت تأثیر قرار داد. «وی جایگاه والایی در تاریخ بلاغت، و گسترش آن داشته و معتقد است که بلاغت علم واحدی است که مباحث زیادی از آن منشعب می‌شود (ضیف، ۱۹۶۵م: ۱۶۰ - ۱۶۱). گروهی دیگر، سعی بر عملی کردن گرایش‌های خاص خود داشتند و زیبایی‌های بلاغی را منوط به پابندی به آن گرایش‌ها می‌دانستند. این افراد با نگرش جدید خود، سعی داشته چنین لقاء کنند که مفاهیم بلاغی را به ساده‌ترین شکل ممکن به مخاطب منتقل می‌کنند. درک این اندیشمندان از بلاغت مجموعه‌ای قواعد خشک و به دور از تحلیل‌های ادبی بوده که جایگاهی در بلاغت نداشتند تا جایی که «کان محاولة تطبيق للفكر الفلسفي المنطق على العقيدة و البلاغة» (عید، بیتا: 36). در بیان علت چنین پدیده‌ای آمده: «تأثرت الثقافة العربية بالثقافات الأخرى، وظهر هذا التأثير لدى كثير من العلماء والفلاسفة...» (یونس و آخرون، ۲۰۱۶م: ۴۶۹).

فخر رازی به‌عنوان نماینده گروه دوم در کتاب "نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز" با قرار دادن بلاغت در چارچوب علوم عقلی، آن را از طافت ادبی‌اش دور ساخته است. راه جدیدی که وی، در بلاغت باز کرده، باعث شد که بلاغت از تحلیل‌های فنی و ادبی دقیق دور بماند. از مسائل اختلافی رازی با جرجانی، مبحث مجاز عقلی یا اسناد مجازی است که نظر شیخ را در این زمینه زیر سؤال می‌برد. با بررسی کتاب بلاغی رازی، مشخص می‌شود که وی، رویه فکری پیچیده و چندگانه‌ای دارد و در نقد بلاغت دانانی همچون شیخ جرجانی روند یکسانی را در پیش نمی‌گیرد. در پرتو اهمیت مسئله، پژوهش حاضر با تمرکز بر رویه فکری رازی در کلام خبری به واکاوی اشکال فخر رازی بر عبدالقاهر در مبحث مجاز عقلی با محوریت نقض ایراد رازی، دیدگاه‌های دو بلاغ‌دان مذکور را مورد بحث قرار می‌دهد. دلیل انتخاب مبحث فوق؛ اثبات بی‌اعتباری ایراد رازی بر جرجانی در رابطه با فعل بدون فاعل با محوریت آراء شیخ است؛ از این رو، این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

۱. اشکال رازی بر جرجانی در مبحث مجاز عقلی از کجا نشأت می‌گیرد؟
۲. کدام محورهای کلام شیخ عبدالقاهر جرجانی می‌تواند نقض کننده ایراد رازی (مبنی بر فعل بدون فاعل) بر او باشد؟
۳. رویه فکری رازی در کتاب ادبی خود در اعتراض بر جرجانی چگونه است؟

## ۱-۱) پیشینه پژوهش

در ارتباط با آراء بلاغی عبدالقاهر جرجانی در دو کتاب "دلایل الإعجاز" و "أسرار البلاغة"، فخر رازی در کتاب "نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز" و همچنین مجاز عقلی پژوهش‌هایی انجام شده است که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: "مختصر المعانی"؛ عنوان کتابی است از سعدالدین تفتازانی که شرحی بر کتاب "تلخیص المفتاح" خطیب قزوینی در قرن هشتم است؛ شارح در این کتاب به‌طور گذرا اشاراتی به ایراد فخر رازی بر جرجانی در مبحث مجاز عقلی دارد. پایان‌نامه‌هایی همچون "نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز"؛ (۱۳۶۸) از اسماعیل نخعی، "المجاز في دلایل الإعجاز لعبدالقاهر

الجرجانی دراسة تداولية" (۲۰۱۶) از سعیده مداس، و مقاله‌هایی همچون "بررسی و نقد تأثیر و تأثر فخر رازی در مباحث بیان، نگاهی به کتاب نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز" (۱۳۹۷) از فخرالسادات طباطبائی، "بختی درباره کتاب: نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز" (۱۳۶۱) از محمد علوی مقدم، "کتاب نهاية الإيجاز للفخر الرازي وأثره في تاريخ البلاغة العربية" (۱۹۷۵) از محمد مصطفی هداره به بررسی یا ترجمه آراء این دو متفکر پرداخته‌اند که در آثار مذکور رویه فکری پیچیده رازی، و پی بردن به ریشه اشکالات و اختلافات وی با عبدالقاهر مد نظر نبوده است. مقاله‌ای با عنوان مقایسه و بررسی آراء عبدالقاهر جرجانی و فخر رازی در مبحث تقدیم و تأخیر (با تأکید بر نفی شمول و شمول نفی) (۱۴۰۰) از الهام بابلی بهمه که تعاریف چندگانه و متناقض رازی را در مبحث نفی شمول بیان کرده است و "مواطن الاختلاف بين الرازي والجرجاني في بعض المسائل البلاغية" (۲۰۲۲) که بدون هر گونه نقدی، صرفاً نقل مستقیم آراء اختلافی رازی با جرجانی است. بررسی پیشینه پژوهش القاگر این مهم است که تاکنون نویسنده‌ای آراء عبدالقاهر جرجانی و فخر رازی را در مبحث مجاز عقلی با محوریت کلام خبری مورد بررسی و نقد قرار نداده است.

## ۲) چارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱) کلام خبری در آراء بلاغی عبدالقاهر جرجانی

عبدالقاهر جرجانی در کتاب "دلائل الإعجاز" در بحثی با عنوان "الخبر وما يتحقق به الإسناد" به بررسی اسناد خبری پرداخته و معتقد است: «اعلم أنّ معاني الكلام كلّها معانٍ لا تتصوّر إلا فيما بين شيئين، والأصل والأوّل هو الخبر... أنه لا يكون خبراً حتى يكون مُحبراً به ومُحبراً عنه لأنه ينقسم إلى إثبات ونفي. والإثبات، يقتضي مثبتاً ومُثبتاً له، والنفي يقتضي منفيّاً ومنفيّاً عنه، فلو حاولت أن تتصوّر إثبات معنى أو نفيه من دون أن يكون هناك مُثبت له ومنفيّ عنه، حاولت ما لا يصحّ في عقل، ولا يقع في وهم... ممّا لا يبقى معه لعاقلي شكّ أن الخبر معنى لا يتصوّر إلا بين شيئين، يكون أحدهما مُثبتاً، والآخر مُثبتاً له، أو يكون أحدهما منفيّاً، والآخر منفيّاً عنه وأنه لا يتصوّر مُثبت من غير مُثبت له، ومنفيّ من دون منفيّ عنه... فليس في الدنيا خبرٌ يُعرف من غير هذا السبيل، وبغير هذا الدليل» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۵۲۶ - ۵۲۸). و در جایی دیگر می‌گوید: «وهو المعنى الذي من أجله اختصت الفائدة بالجملة، ولم يجز حصولها بالكلمة الواحدة كالاسم الواحد، والفعل من غير اسم يُضم إليه. والعلّة في ذلك أن مدار الفائدة في الحقيقة على الإثبات والنفي...» (همان، ۱۹۹۱: ۳۶۶).

از کلام شیخ استنباط می‌شود؛ با «اعلم أنّ معاني الكلام كلّها معانٍ لا تتصوّر ولا فيما بين شيئين» به این امر اشاره دارد که افاده معنی در کلام را منوط به برقراری ارتباط بین دو رکن اصلی در کلام می‌داند و با «مُحبرٌ به ومُحبرٌ عنه، مُثبتاً ومُثبتاً له ومنفيّاً ومنفيّاً عنه» بر دو رکن مسند و مسندالیه تأکید داشته که در عبارت «ولزم من ذلك أن لا يحصل إلا بالجملة التي هي تأليف بين حديث وحدث عنه، ومسند ومسند إليه، علمت أن مأخذه العقل، وأنه القاضي فيه دون اللغة» (همان، ۱۹۹۱: ۳۷۳) با کلمه "حديث" و "محدثٌ عنه" وجود حتمی مسند و مسندالیه را بیان می‌کند. وی همچنین در کلام خبری، نفی و اثبات را مقید به اسناد بین مسند و مسندالیه می‌داند و عبارت‌های «لا يكون خبراً حتى يكون مُحبراً به ومُحبراً عنه لأنه ينقسم إلى إثبات ونفي، والإثبات، يقتضي مثبتاً ومُثبتاً له، والنفي يقتضي منفيّاً ومنفيّاً عنه» به نوعی مؤید این مطلب است.

بنابر عقیده شیخ: «فلو حاولت أن تتصوّر إثبات معنى أو نفيه من دون أن يكون هناك مُثَبِّتٌ له وَمَنْفِيٌّ عنه، حاولت ما لا يصحُّ في عقلٍ، ولا يقع في وَهْمٍ»، تصور اثبات یا نفی معنا بدون وجود مسندالیه، امری است که در عقل نمی‌گنجد و همچنین عبارت «ولم يميز حصولها بالكلمة الواحدة كالاسم الواحد، والفعل من غير اسم يُضَمُّ إليه»؛ یعنی جرجانی بر وجود مسندالیه تأکید حتمی دارد و در صورت نبود آن باید در تقدیر گرفته شود (در ادامه خواهد آمد). این تأکید قطعی را با جمله «أنه لا يتصوّر مُثَبِّتٌ من غير مُثَبِّتٍ له، ومنفِيٌّ من دون مَنْفِيٍّ عنه» بیان کرد و با تعبیر «لأن الخبر ينقسم إلى إثبات وَنْفِيٍّ» به صدق و کذب در کلام خبری اشاره دارد که لازمه صدق و کذب نیز در نظر گرفتن نسبت خارجی در عالم واقع است و تعبیر «والعلة في ذلك أن مدار الفائدة في الحقيقة على الإثبات والنفي» مؤید این مضمون است.

شیخ با تعبیر «علمت أن مأخذه العقل، وأنه القاضي فيه دون اللغة» عقل را منبع و مصدر اسناد حقیقی و مجازی می‌داند. وی در ادامه در تأکید نظر خود می‌آورد: «وإذا كان كذلك، كان كلُّ وصف يستحقُّ هذا الحكم من صحة وفساد، وحقيقة واستحالة، فالمرجع فيه والوجه إلى العقل المحض وليس للغة فيه حظٌّ» (همان: ۳۷۳).

شیخ در ادامه می‌گوید: «من أن يكون الخبرُ على وَفْقِ المُخْبَرِ عنه أبدأً، من حيث أنه إذا كان معنى الخبر عندهم، إذا كان إثباتاً، أنه لفظٌ موضوعٌ ليدل على وجود المعنى المُخْبَرِ عنه أو نفيه، وحب أن يكون كذلك أبدأً، وأن لا يصحَّ أن يقال: "ضرب زيدٌ"، إلا إذا كان الضربُ قد وُجِدَ من زيد. وكذلك يجي في النفي أن لا يصحَّ أن يقال: "ما ضرب زيدٌ"، إلا إذا كان الضرب لم يوجد منه، لأن تجويز أن يقال: "ضرب زيدٌ"، من غير أن يكون قد كان منه ضربٌ، وأن يقال: "ما ضرب زيدٌ"، و قد كان منه ضربٌ، يُوجب على أصلهم إخلاء اللفظ من معناه الذي وُضِعَ ليدلَّ عليه. وذلك ما لا يُشكُّ في فساده» (همان، ۱۹۹۲: ۵۳۲).

با توجه به متن فوق؛ شیخ علاوه بر این که در کلام خبری دو رکن مسند و مسندالیه را ضروری می‌داند با عبارت «وأن لا يصحَّ أن يقال: "ضرب زيدٌ"، إلا إذا كان الضربُ قد وُجِدَ من زيد. وكذلك يجي في النفي أن لا يصحَّ أن يقال: "ما ضرب زيدٌ"، إلا إذا كان الضرب لم يوجد منه»، به وقوع یا عدم وقوع رویدادی اشاره داشته که در ارتباط با شخصی یا چیزی در عالم خارج اتفاق می‌افتد تا این که بتوان بر آن خبر صدق و کذب را تحمیل کرد.

به نظر می‌رسد که شیخ، متصف شدن کلام خبری به صدق و کذب را مشروط به رعایت اموری می‌داند:

۱: لازمه افاده معنوی کلام خبری، دو رکن مسند و مسندالیه بوده که اسناد جمله القاء کننده معنا است.

۲: برقراری اسناد بین دو رکن اصلی منوط به وجود وقوع یا عدم وقوع رویدادی است تا بتوان در رابطه با آن خبر

داد.

۳: در صورت وقوع یا عدم وقوع رویداد، می‌توان نسبت خارجی آن خبر را در راستای صدق و کذب بودن در نظر

داشت، در غیر این صورت فقط نسبت کلامی مد نظر است.

وقوع یا عدم وقوع امری در کلام خبری، می‌تواند بیانگر وجود فاعل یا مبتدا نیز باشد؛ زیرا در صورت وجود کسی

یا چیزی، این امر محقق می‌شود. پس دو محور مسندالیه و نسبت خارجی در کلام شیخ، اعتراض‌های رازی را در مجاز

عقلی در رابطه با فعل بدون فاعل نفی می‌کند.

## ۲-۲) کلام خبری در آراء بلاغی فخر رازی

رازی در فصل "في أحكام الدلالات المعنوية" به بحث پیرامون خبر می‌پردازد و به مانند جرجانی افاده معنوی لفظ را منوط به اسناد کلمات به همدیگر در ترکیب می‌داند؛ اما وی در بحثی با عنوان "في حد الخبر" معتقد است که خبر به دلیل داشتن دو دور باطل است. وی گویا برای خبر دسته‌بندی‌هایی قائل است و خبر را این‌گونه تعریف می‌کند: «هو القول المقتضي بصريحة نسبة معلوم إلى معلوم بالنفي أو بالإثبات. بصريحة: احتراز عن القول المقتضي بفحواه. نحو تحريم الضرب والشتم، فإنها مستفادان من فحوى قوله تعالى: ولا تقل لها أف» (رازی، ۲۰۰۴: ۷۴).

چنین برداشت می‌شود که رازی با شرطی که قائل شد عبارات‌های دارای معانی ثانوی را در قلمرو خبر بشمار نمی‌آورد؛ بلکه فقط بر عبارات‌هایی که مفهوم تطابقی داشته باشند نام خبر صدق می‌کند یا قبول داشته و از این تعریف خارج می‌کند. برای تبیین دیدگاه رازی، ضروری است که تعریف معنا از منظر جرجانی بیان شود: «الكلام على ضربين: ضرب أنت تصل منه إلى الغرض بدلالة اللفظ وحده، وذلك إذا قصدت أن تُخبر عن "زيد" مثلاً بالخروج على الحقيقة، فقلت: "خرج زيد" وبالانطلاق عن "عمر" فقلت: "عمر و منطلق"، وعلى هذا القياس. وضرب آخر أنت لا تصل منه إلى الغرض بدلالة اللفظ وحده، ولكن يُدلك اللفظ على معناه الذي يقتضيه موضوعه في اللغة، ثم تجد لذلك المعنى دلالة ثانية تصل بها إلى الغرض» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۲۶۲). گویا رازی بر کلام نوع اول در دیدگاه عبدالقاهر اشکال وارد می‌کند؛ در واقع در این تعریف هم کلام نوع اول و نوع دوم جرجانی را گنجانده است؛ اما در این که در کلام نوع دوم خبر را به‌طور مطلق می‌پذیرد یا رد می‌کند استدلال خاصی نیاورد. فخر با تعبیر "نسبة معلوم إلى معلوم" به دو امر بین اشاره کرده که نیازی به مطابقت آنها با عالم خارج در جهت اثبات یا نفی نیست.

شیخ افاده معنا چه از مدلول تطابقی چه از مدلول التزامی را بدون اسناد مسند به مسندالیه غیر ممکن می‌داند و در فصلی تحت عنوان "الإثبات معنی تكون به المزية في الكلام" بر این امر تأکید دارد. به نظر می‌رسد که رازی با باطل کردن خبر در دلالت‌های تطابقی مستقیماً مجاز عقلی از دیدگاه شیخ را هدف قرار داده است؛ زیرا شیخ در مجاز عقلی دلالت تطابقی را قبول داشته و مجاز را در اسناد می‌داند. با توجه به این که پرداختن به این مبحث نیاز به بررسی دارد در ادامه دیدگاه جرجانی پیرامون مجاز عقلی به‌طور کامل بیان می‌شود.

وی در ادامه، دو دور را برای خبر بیان می‌کند: «ومن حده: بأنه المحتمل للصدق والكذب المحدودين بالخبر لزمه الدور؛ ومن حده: بأنه المحتمل للتصديق والتكذيب المحدودين بالصدق والكذب، واقع في الدور بمرتبتين» (رازی، ۲۰۰۴: ۷۴). موضوع، اثبات و نفی، صدق و کذب و نسبت خارجی محورهای هستند که جرجانی در بحث خبر بسیار بر آنها تأکید دارد. رازی با تمرکز بر همین محورها خبر را باطل می‌داند.

رازی در مبحثی با عنوان "في أنه لا دلالة للخبر على أعيان الموجودات" به‌صورت غیر مستقیم به بخشی از نظر شیخ استناد می‌کند و می‌گوید: «فقولك "خرج زيد" لا دلالة له على خروج زيد، بل على حكمك بذلك. إذا لو دل على خروج زيد، لكانت هذه الألفاظ متى وجدت، وُجد خروج زيد، لاستحالة انفكاك الدليل عن المدلول» (همان).

به نظر می‌رسد؛ رازی با بیان «لا دلالة له على خروج زيد، بل على حكمك بذلك» صرفاً نسبت کلامی را در نظر دارد و با عبارت «لا دلالة للخبر على أعيان الموجودات» در تصور عینی موجودات، خبر را منحصر به صدق و کذب

کردن برای رسیدن به اثبات و نفی قبول ندارد چون آن را امر بی‌نی می‌داند، شاید منظور از «لاستحالة انفكاك الدليل عن المدلول» در خبر این باشد که لازمه خبر علاوه بر نسبت کلامی (دلیل)، نسبت خارجی (مدلول) است یا لازمه خبر وجود مدلولی (تصور عینی) برای تصور ذهنی (دلیل) است که رازی این امر را رد می‌کند. وی بر برقراری ارتباط بین نسبت کلامی و خارجی توسط عقل تأکید دارد و به عقیده وی، آنچه دلالت بر صدق و کذب خبر دارد، عقیده و تصور ذهنی است و در کلام خبری (دلالت تطابقی) قائل به تصور عینی نیست؛ زیرا آن را امر بی‌نی می‌داند.

### ۳) مجاز عقلی

#### ۳-۱) مفهوم مجاز عقلی از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی

عبدالقاهر جرجانی در کتاب "دلایل الإعجاز" در باب لفظ و نظم، فصلی را به مجاز حکمی اختصاص می‌دهد و همچنین در کتاب "أسرار البلاغة" به تشریح بیشتر مجاز عقلی می‌پردازد. وی در تعریف مجاز در کتاب "دلایل الإعجاز" می‌گوید: «... أنك ذكرك الكلمة وأنت لا تريد معناها، ولكن تريد معنى ما هو ردْفٌ له أو شَبِيهٌ، فتجوَّزَتْ في ذات الكلمة وفي اللفظ نفسه» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۲۹۳)، شیخ در ادامه نوع دیگری از مجاز را بیان می‌کند و تأکید دارد که «... فاعلم أن في الكلام مجازاً على غير هذا السبيل، وهو أن يكون التجوُّز في حكم يُجْرَى على الكلمة فقط، وتكون الكلمة متروكة على ظاهرها، ويكون معناها مقصوداً في نفسه ومُراداً من غير توريةٍ ولا تعريض» (همان).

جرجانی در کتاب "أسرار البلاغة" نیز می‌گوید: «واعلم أن "المجاز" على ضربين: مجازٌ من طريق اللغة، ومجازٌ من طريق المعنى والمعقول. فإذا وصفنا بالمجاز الكلمة المفردة كقولنا: "اليد" مجاز في النعمة و"الأسد" مجاز في الإنسان. كان حكماً أجريناه على ما جرى عليه من طريق اللغة، لأننا أردنا أن المتكلم قد جاز باللفظة أصلها الذي وقعت له ابتداءً في اللغة، وأوقعها على غير ذلك، إمّا تشبيهاً، وإمّا لصليةٍ وملايسةٍ بين ما نقلها إليه وما نقلها عنه» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۴۰۸). نوع دوم: «ومتى وصفنا بالمجاز الجملة من الكلام، كان مجازاً من طريق المعقول دون اللغة، وذلك أن الأوصاف اللاحقة للجمل من حيث هي جمل، لا يصحُّ رَدُّها إلى اللغة، ولا وجهٌ لنسبتها إلى واضعها، لأن التأليف هو إسنادُ فعلٍ إلى اسمٍ، أو اسمٍ إلى اسمٍ، وذلك شيءٌ يحصلُ بقصد المتكلم، فلا يصير "ضرب" خبراً عن "زيد" بواضع اللغة، بل بمن قصد إثبات الضرب فعلاً له، وهكذا "ليضرب زيد"، لا يكون أمراً لزيد باللغة، ... فالذي يعود إلى واضع اللغة أن "ضرب" لإثبات الضرب، وليس لإثبات الخروج، وأنه لإثباته في زمانٍ ماضٍ، وليس لإثباته في زمانٍ مستقبل» (همان).

شیخ جرجانی در تعریف نخست مجاز، انتقال از معنای وضعی لفظ به معنای ثانوی را قبول دارد؛ ولی در مجاز حکمی اسناد بین مسند و مسندالیه را مجاز می‌داند که این دو رکن فقط دلالت وضعی آنها مد نظر است. وی مجاز عقلی را از ویژگی‌های اسناد می‌داند که ارتباط آن در کلام برقرار می‌شود. با عبارت «وذلك شيءٌ يحصلُ بقصد المتكلم» قصد متکلم را اصلی‌ترین محور مجاز عقلی می‌داند و این امر نیز، مقصود اصلی متکلم را به عنوان قرینه مانع در آراء بلاغی شیخ در مبحث مجاز تقویت می‌کند؛ یعنی قصد متکلم مانع از اراده فاعل حقیقی می‌شود. با توجه به شاهد مثال‌هایی که به آنها استناد کرد، می‌توان گفت مجاز عقلی را علاوه بر کلام‌های خبری در کلام انشائی نیز قبول دارد، با این وجود که نسبت خارجی در راستای صدق و کذب بر انشاء صدق نمی‌کند گویا شیخ مجاز عقلی را به عنوان اسناد فعل به غیر ما هو



له؛ چه در خبر و چه در انشاء در عدم مطابقت با نسبت خارجی برای رسیدن به نفی و اثبات در زمره انشاء می‌داند. جرجانی زیبایی‌های مجاز حکمی یا اسنادی را در قالب شاهد مثال‌های فروانی تفسیر می‌کند.

برای بررسی اشکال رازی بر دیدگاه شیخ، شواهدی از دو کتاب شیخ انتخاب می‌شوند که رازی آنها را مبنای اشکال خود قرار می‌دهد. با بررسی کتاب بلاغی رازی مشخص شده که وی در فصلی که به دلالت‌های الفاظ اختصاص می‌دهد در بابی با عنوان "في بيان أن البلاغة والفصاحة لا يجوز عودهما إلى الدلالة اللفظية" برای رد، بی‌اعتبار و اشتباه جلوه دادن نظر عده‌ای که فصاحت را ویژه لفظ می‌دانند، بدون تصریح به نام عبدالقاهر جرجانی با تشریح رد نظر لفظ‌گرایان سعی داشته خود را همسو با عبدالقاهر جرجانی نشان دهد و از همان شواهد شیخ در رد عقیده آنها استفاده کند. جرجانی در جواب لفظ‌گرایان وقتی دلالت‌های معنوی را بررسی می‌کند شاهد‌های مختلفی از استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز و مجاز عقلی را تحلیل کرده تا مخاطب را اقناع کند که مزیت و فصاحت ویژه معانی است؛ اما رازی در این مبحث که مربوط به دلالات معنوی کلام است به مجاز عقلی و شاهد ﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ (بقره: ۱۶) که شیخ برای اقناع لفظ‌گرایان آورده، اصلاً اشاره نمی‌کند؛ زیرا در اصل مبحث قصد خرده‌گیری و زیر سوال بردن دیدگاه او را داشته و آن را در بحث مجاز عقلی معیار اعتراض و اشکال بر نظریه شیخ جرجانی قرار می‌دهد. ولی از شواهد عبدالقاهر در مبحث کنایه، تشبیه و استعاره برای اثبات فصاحت صفت معنی در نفی لفظ‌گرایان استفاده کرد. شایان ذکر که در این استناد وی، نیز تناقض‌گویی وجود داشته؛ اما از پرداختن به آن در جستار کنونی خودداری می‌شود.

به‌نوعی رازی دلالت معنوی را در مجاز عقلی قبول ندارد و اسناد آن را بدون اراده فاعل حقیقی مجاز نمی‌داند. آیه ﴿فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ (بقره: ۱۶) نمونه‌ای از شواهد شیخ بوده که رازی در مبحث مذکور به آن استدلال نکرد. جرجانی در تحلیل این آیه عقیده دارد که مجازی در ذات کلمه "ربحت" وجود ندارد؛ بلکه مجاز در اسناد "ربحت" به "التجارة" است، به باور او، «واعلم أنه ليس بواجب في هذا أن يكون للفعل فاعل في التقدير إذا أنت نقلت الفعل إليه عُذَّتْ به إلى الحقيقة» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۲۹۶)؛ زیرا با نسبت دادن فعل به فاعل تقدیری، یک اسناد حقیقی اراده می‌شود. مثلاً در بیت:

وَصَيَّرَنِي هَوَاكِ وَبِي حَيِّنِي يُضْرَبُ الْمَثَلُ

در این بیت؛ «لا تستطيع أن تزعم أن "لصيرني" فاعلاً قد نُقِلَ عنه الفعل، فجعل "للهوى"» (همان: ۲۹۷ - ۲۹۶). از نظر شیخ دگرگون شدن و محبت به صورت حقیقی از دو رکن کلام حاصل می‌شوند و عقل با پیوند بین این دو اسناد را برقرار می‌کند و در این بیت نمی‌توان ادعا کرد که فعل "صيرني" فاعلی داشته و فعل از آن فاعل روی گردانی کرده و "هواك" را به-عنوان فاعل پذیرفته است.

يَزِيدُكَ وَجْهَهُ حُسْنًا إِذَا مَا زِدْتَهُ نَظْرًا

در بیت فوق؛ به باور شیخ، «ولا تستطيع كذلك أن تقدر "ليزيد" في قوله: "يزيدك وجهه" فاعلاً غير "الوجه"، فالاعتبار إذن بأن يكون المعنى الذي يرجع إليه الفعل موجوداً في الكلام على حقيقته» (همان: ۲۹۷). به نظر می‌رسد که از نظر شیخ، محذوف بودن برخی مفاهیم ظاهر در کلام سبب زیبایی شده و تأکیدی بر روشن شدن ندارد؛ زیرا توضیح

بیشتر فصاحت کلام را از بین می‌برد. بر این اساس، نمی‌توان برای فعل "يَزِيدُكَ" فاعلی به غیر از "الْوَجْهَ" در نظر گرفت. به این اعتبار که معنایی که از کلام حاصل می‌شود (اسناد فعل و فاعل) باید به صورت حقیقت باشد.

عبدالقاهر جرجانی در مبحثی تحت عنوان "المجاز واعتقاد المتكلم" به مواردی که شاید متکلم عبارتی را استفاده کند که با عقیده خودش مطابقت نداشته؛ ولی مطابق با عالم واقع است یا با عقیده خودش مطابقت داشته؛ ولی مطابق با عالم واقع نیست. به بیانی ساده‌تر معنایی که از ترکیب کلام منتقل شود، مورد بحث شیخ است. رازی در این باب نیز بر شیخ اشکال وارد کرده که در ادامه بررسی خواهد شد. جرجانی برای اسناد مجازی دو شرط قائل است:

الف: «فِيمَا أَنْ يَكُونَ الشَّيْءُ الَّذِي أُثْبِتَ لَهُ الْفِعْلُ مِمَّا لَا يَدْعِي أَحَدٌ مِنَ الْمُحَقِّينَ وَالْمُبْطِلِينَ أَنَّهُ مِمَّا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ لَهُ تَأْثِيرٌ فِي وُجُودِ الْمَعْنَى الَّذِي أُثْبِتَ لَهُ، وَذَلِكَ نَحْوُ قَوْلِ الرَّجُلِ: "مَحَبَّتُكَ جَاءَتْ بِي إِلَيْكَ"، وَكَقَوْلِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فِي ذِكْرِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي اسْتَحْسَنَهَا: "هِنَّ مُخْرَجَاتِي مِنَ الشَّامِ"، فَهَذَا مَا لَا يَشْتَبِهَ عَلَى أَحَدٍ أَنَّهُ مَجَازٌ» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۸۸).

به نظر می‌رسد؛ شیخ با عبارت «أَنْ يَكُونَ الشَّيْءُ الَّذِي أُثْبِتَ لَهُ الْفِعْلُ مِمَّا لَا يَدْعِي أَحَدٌ مِنَ الْمُحَقِّينَ وَالْمُبْطِلِينَ أَنَّهُ مِمَّا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ لَهُ تَأْثِيرٌ فِي وُجُودِ الْمَعْنَى الَّذِي أُثْبِتَ لَهُ» در مجاز عقلی، فاعل حقیقی را منکر نمی‌شود؛ بلکه در تقدیر گرفتن آن را ضروری نمی‌داند؛ زیرا زیبایی کلام را از بین می‌برد. در واقع؛ وی تأکید دارد که اسناد فعل به فاعل آن گونه باشد که هیچ یک از خداپرستان و کافران حکم ادعا نکنند که آن چیز (فاعل) می‌تواند در وجود مفهومی که برایش اثبات شده، مؤثر باشد. مانند: "مَحَبَّتُكَ جَاءَتْ بِي إِلَيْكَ" (محبت تو مرا به سوی تو کشانده است) و "هِنَّ مُخْرَجَاتِي مِنَ الشَّامِ" (این سخنان مرا از شام بیرون کردند) که محبت و سخنان در وجود مفهومی که برایشان اثبات شده تأثیری ندارند؛ یعنی شکی نیست که الله وجود چنین مفهومی را اثبات می‌کند و «مؤکدا روشن است که محبت نمی‌تواند فاعل باشد» (عرفان، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۶۳). اما لزومی برای در تقدیر گرفتن آن، وجود ندارد و در مجازی بودن این اسنادها شکی نیست.

ب: «وَأَمَّا أَنَّهُ يَكُونُ قَدْ عَلِمَ مِنْ اعْتِقَادِ الْمُتَكَلِّمِ أَنَّهُ لَا يُثْبِتُ الْفِعْلَ إِلَّا لِلْقَادِرِ، وَأَنَّهُ مِمَّنْ لَا يَعْتَقِدُ الْإِعْتِقَادَاتِ الْفَاسِدَةَ، كَنَحْوِ مَا قَالَهُ الْمُشْرِكُونَ وَظَنُّوهُ مِنْ ثُبُوتِ الْهَلَاكِ فِعْلًا لِلدَّهْرِ، فَإِذَا سَمِعْنَا نَحْوَ قَوْلِهِ:

علم به اعتقاد متکلم صورت گیرد به صورتی که آن عمل تنها برای خداوند قابل اثبات است و متکلم به باورهای غلط اعتقادی ندارد، مانند این سخت مشرکان که گمان می‌کنند، فنا و نابودی به روزگار نسبت داده می‌شود، پس اگر

این در بیت زیر:

أَهْلَكْنَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مَعًا      وَالذَّهْرُ يَعْدُو مُصَمِّمًا جَدَعًا

(همان: ۳۸۹)

«كان طريق الحكم عليه بالمجاز، أن تعلم اعتقادهم التوحيد، إما بمعرفة أحوالهم السابقة، أو بأن تجد في كلامهم من

بَعْدَ إِطْلَاقِ هَذَا النَّحْوِ، مَا يَكْشِفُ عَنِ قَصْدِ الْمَجَازِ فِيهِ، كَنَحْوِ مَا صَنَعَ أَبُو النَّجْمِ، فَأَنَّهُ قَالَ أَوْلًا:

قَدْ أَصْبَحَتْ أُمُّ الْخَيْارِ تَدْعِي      عَلَيَّ ذَنْبًا كُلُّهُ لَمْ أَصْنَعِ  
مِنْ أَنْ رَأَتْ رَأْسِي كِرَاسِ الْأَصْلِعِ      مَيِّزَ عَنْهُ قُنْزُعًا عَنْ قُنْزُعِ  
جَذْبُ اللَّيَالِي: أَبْطِئِي أَوْ أَسْرِعِي      قَرْنَا أَشْيَبِيهِ وَقَرْنَا فَانَزِعِي

(همان)

«فهذا على المجاز وجعل الفعل لليالي ومرورها، إلا أنه خفي غير بادي الصفحة، ثم فسّر وكشف عن وجه التأويل وأفاد أنه بنى أول كلامه على التخيّل» (همان: ۳۹۰).

با توجه به مضمون فوق؛ جرجانی علاوه بر عالم خارج، عقیده متکلم را در نظر دارد؛ یعنی عقیده متکلم و اسنادی که در راستای تصدیق و تکذیب در عالم واقع برقرار می‌کند، خلاف هم هستند، در این صورت مجاز عقلی محسوب می‌شوند. شیخ بر وجود قرینه برای علم به عقیده متکلم تأکید دارد؛ بنابراین می‌توان گفت، جرجانی عقیده متکلم و عالم واقع را دو قید برای اسناد مجازی در نظر گرفت که با دخل و تصرف‌هایی که بر وجه تخیلی بنا شده، این اسناد قابل کشف است. در بیت فوق؛ ریختن موی سر را به روزگار اسناد داده؛ یعنی روزگار این کار را انجام داده است. جرجانی در ادامه می‌گوید:

أَفَنَاهُ قِيلَ اللهُ لِلشَّمْسِ اطَّلَعِي      حَتَّى إِذَا دَارَاكَ أَفُقٌ فَارْجِعِي

(همان)

او بیان می‌کند: «فَبَيَّنَّ أَنَّ الفِعْلَ اللهُ تَعَالَى، وَأَنَّهُ المَعْيِدُ وَالمَبْدَى، وَالمُنشَى وَالمَفْنَى، لِأَنَّ المَعْنَى فِي "قِيلَ اللهُ"، أَمْرُ اللهِ، وَإِذَا جَعَلَ الفَنَاءَ بِأَمْرِهِ فَقَدْ صَرَّحَ بِالحَقِيقَةِ وَبَيَّنَّ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الطَّرِيقَةِ» (همان).

جرجانی در ادامه برای تأکید مضمون فوق؛ در مبحثی تحت عنوان "ما لا يجوز أن يكون من باب التأويل والمجاز" می‌گوید: «واعلم أنه لا يصحّ أن يكون قول الكُفَّار: "وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ"، من باب التأويل والمجاز، وأن يكون الإنكار عليهم من جهة ظاهر اللفظ، وأنّ فيه إيهامًا للخطأ. كيف؟ وقد قال تعالى بعقب الحكاية عنهم: ﴿وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (جاثیه: ۲۴)، والمتجورّ أو المخطيء في العبارة لا يوصف بالظن، إنّما الظانّ من يعتقد أن الأمر على ما قاله وكما يوجبه ظاهر كلامه. وكيف يجوز أن يكون الإنكار من طريق إطلاق اللفظ دون إثبات الدهر فاعلاً للهلاك» (همان).

چنین برداشت می‌شود که از نظر جرجانی، عقیده متکلم یک محور اصلی است؛ زیرا سخن کافران "وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ" هر چند که مطابق با عالم واقع نیست؛ ولی کافر به این کلام اعتقاد دارد؛ بنابراین سخن او نسبت به خودش حمل بر حقیقت می‌شود و اعتقاد آنها مانع این می‌شود که از ظاهر کلام به مجاز تأویل شود. گویا شیخ، اعتقاد یقینی و ظنی را همدیگر هم قرار داده است؛ یعنی در ظن نیز عقیده وجود داشته و قابل تصدیق و تکذیب است که عبارت «والمجتورّ أو المخطيء في العبارة لا يوصف بالظن، إنّما الظانّ من يعتقد أن الأمر على ما قاله وكما يوجبه ظاهر كلامه» به نوعی بیان کننده این مضمون است.

### ۳-۲) نقد و بررسی اشکال فخر رازی بر شیخ

فخر رازی در کتاب "نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز" در دو بخش بر مجاز عقلی عبدالقاهر جرجانی اشکال وارد می‌کند. بخش نخست: با عنوان "في أنّ الإثبات المجازي لا يخلو عن إثبات حقيقي" و بخش دوم: با عنوان "فيما به يفرق بين ما إذا كانت الجملة معجزة وبين ما إذا كانت دعوى كاذبة" به بررسی دیدگاه خود پیرامون مجاز عقلی می‌پردازد.

نخست دیدگاه رازی در بخش اول بحث می‌شود؛ وی در این باب کلام خود را مستقیماً با اشکال و اعتراض بر عبدالقاهر جرجانی شروع می‌کند و می‌گوید: «قال الشيخ الإمام رحمه الله في "دلائل الإعجاز": وليس بواجب في هذا النوع

من المجاز أن يكون للفعل فاعلٌ في التقدير إذا أنت نقلتَ الفعلَ إليه عُدتَ به إلى الحقيقة. مثل أنك تقول في "رَبِحَتْ تجارَتُهُمْ"، "رَبِحُوا في تجارتهم" ولا تستطيع أن تزعم أن "لَصِيرَنِي" فاعلاً قد نُقِلَ عنه الفعلُ فجعل "للّهوى" ولا تستطيع كذلك أن تقدّر "ليزيد" في قوله "يزيدك وَجْهُهُ حسناً" فاعلاً غير "الوجه" ... و "الصيرورة" و "الزيادة" موجودتان على الحقيقة، وإذا كان معنى اللفظ موجوداً على الحقيقة لم يكن المجاز فيه نفسه؛ وإذا لم يكن المجازُ في نفس اللفظ كان لا محالة في الحكم. هذا ما قاله، وفيه نظر» (رازی، ۲۰۰۴: ۹۷ - ۹۵). رازی در ادامه بیان می‌کند که این دیدگاه شیخ به بررسی و نقد نیاز دارد:

### ۳-۲-۱) استدلال‌های رازی برای بطلان نظریه شیخ

فخر رازی بر این باور است که «وذلك لأن الفعل يستحيل وجوده إلا من الفاعل. والفعل المسند إلى شيء» (رازی، ۲۰۰۴: ۹۶). وجود فعل بدون فاعل محال است. وی قائل به این است که فعل به چیزی اسناد داده می‌شود که در این صورت دو حالت دارد:

الف: «إما أن يُسندَ إلى ما هو مستندٌ إليه في ذاته فيكون الإسناد إليه حقيقياً»: یا به فاعل حقیقی اسناد داده می‌شود و این نوع اسناد نیز حقیقی است.

ب: «وإذا لم يُسندَ إلى ذلك الشيء فلا بُدَّ من شيء آخر يكون هو مسنداً إليه لذاته، وإلا لزم حصول الفعل لا عن الفاعل، وهو محال» (رازی، ۲۰۰۴: ۹۶): یا فعل به فاعل حقیقی اسناد داده نمی‌شود و ناچار به مسندالیه دیگری اسناد داده می‌شود. در غیر این صورت، وجود فعل مستلزم نبودن فاعل است که این امر محال است.

رازی با ذکاوت خاص خودش قصد داشته تلقین کند محور سخن جرجانی فعل بدون فاعل است، در حالی که چنین نیست و همان‌طور که تفتازانی بیان کرد شیخ نگفته که فعل، پدید آورنده ندارد و این امر با دیدگاه‌های جرجانی همسو است؛ زیرا وی در سراسر آراء بلاغی خود افاده معنا را منوط به اسناد بین مسند و مسندالیه می‌داند پس شیخ در معجاز عقلی دنبال افاده معنایی است که بدون مسند و مسندالیه امکان‌پذیر نیست و از بین دو رکن اولویت را به وجود مسندالیه در کلام می‌دهد، یعنی مسند بدون مسندالیه نیز افاده معنایی ندارد. عبارتهای «أَنَّهُ لَا يُتَصَوَّرُ مُثَبَّتٌ مِنْ غَيْرِ مُثَبِّتٍ لَهُ، وَمَنْعَىٌّ مِنْ دُونَ مَنْعَىٍّ عَنْهُ» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۵۲۷) و «وهو المعنى الذي من أجله اختُصَّت الفائدة بالجملة، ولم يجر حصولها بالكلمة الواحدة كالاسم الواحد، والفعل من غير اسم يُضَمُّ إليه» (همان، ۱۹۹۱: ۳۶۶) این مضمون را تأیید می‌کنند؛ بنابراین امکان ندارد که شیخ بر این عقیده باشد که فعل بدون فاعل معنایی را منتقل می‌کند. این امر که فاعل حقیقی را در تقدیر نمی‌گیرد با منطق آزاد اندیش ایشان که ریشه در واقعیت و عقیده متکلم داشته سنخیت کامل دارد. همچنین عبارت «أن يكون الشيء الذي أُثبت له الفعل مما لا يدعي أحدٌ من المحقِّين والمبطلين أنه مما يصحُّ أن يكون له تأثيرٌ في وجود المعنى الذي أُثبت له» را نیز می‌توان سندی بر رد اشکال رازی باشد. همان‌طور که ذکر شد؛ شیخ منکر فاعل حقیقی نیست؛ بلکه در تقدیر گرفتن آن را ضروری نمی‌داند. در این زمینه، به قرآن استناد کرده و می‌گوید: «وَأنت ترى في نصِّ القرآن ما جرى فيه اللفظ على إضافة فعل الهلاك إلى الريح مع استحالة أن تكون فاعلةً، و ذلك قوله عزوجل: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ﴾ (آل عمران: ۱۱۷)

وأمثال ذلك كثير؟» (همان، ۱۹۹۱: ۳۹۰) در متن قرآن آياتی وجود دارد که عمل هلاک در ظاهر به باد نسبت داده شده است با این که غیر ممکن است که فاعل باد باشد (مع استحالة أن تكون فاعلة)، تأکیدی است بر این که جرجانی منکر فاعل حقیقی نیست؛ بلکه همواره بر آن تأکید کرده؛ اما در تقدیر گرفتن آن را ضروری نمی‌بیند.

رازی در بخشی دیگر با عنوان "فیها به یفرق بین ما إذا كانت الجملة مجازیةً و بین ما إذا كانت دَعْوَى کاذِبَةً" به کلام شیخ اشکال وارد می‌کند و می‌گوید: «وذكر الشیخ رحمه الله فی مثال ذلك قول الرجل "مُحِبَّتْکَ جَاءَتْ بِی إِلِیکَ" و "هُنَّ مَحْرِجَاتِی مِنَ الشَّامِ" و فی هذین المثالین نَظَرَ. لِأَنَّ إِذَا حَمَلْنَا ذَلِكَ الْإِسْنَادَ عَلَی إِسْنَادِ فَاعِلِیَّةِ الْفَاعِلِ إِلَى الْغَرَضِ وَالِدَاعِي كَانَ الْكَلَامُ حَقِيقَةً لَا مَجَازًا». (رازی، ۲۰۰۴: ۹۸ - ۹۷).

به باور شیخ در مثال "مُحِبَّتْکَ جَاءَتْ بِی إِلِیکَ" و "هُنَّ مَحْرِجَاتِی مِنَ الشَّامِ" مجاز عقلی وجود دارد؛ بنابراین این دو شاهد مثال نیاز به نقد و بررسی دارند؛ زیرا اگر این اسناد را به هدف و انگیزه متکلم (الغرض والداعی) منسوب شود، در این صورت حقیقت است (رازی، ۲۰۰۴: ۹۸ - ۹۷).

چنین استنباط می‌شود؛ رازی این دو شاهد را اصلاً در زمره مجاز محسوب نمی‌کند که در فاعل حقیقی با جرجانی مخالف باشد؛ بلکه وی این اسناد را حقیقی می‌داند؛ زیرا فعل آمدن و بیرون کردن توسط فاعل حقیقی، عینیت دارند و محبت و سخنان، صرفاً انگیزه متکلم هستند. می‌توان گفت باور سکاکی (۶۲۶هـ) در این زمینه: «الأصل جاءت بی نفسي إِلِیکَ لمحبتکَ»، أي "جئت لمحبتک و وجد المجيء إِلِیکَ من نفسي - لمحبتک". وإیاک والظن: "بمحبتک جاءت بی إِلِیکَ. فالفعل فیه مسند كما ترى إلى مجرد الداعی، والعقل لا یقبل الداعی فاعلاً، وإنما یقبله محرراً للفاعل، أعني للمتصف بالقدرة» (۱۹۷۱: ۵۰۹). با رازی همسو است.

تفاوت رازی با جرجانی در بهره‌گیری از مجاز در کلام است. شیخ مجاز را سبب زیبایی و فصاحت می‌بیند که اسناد بین مسند و مسندالیه آن را برقرار می‌کند، در حالی که رازی به دنبال رابطه منطقی و بیان مفهوم واقعی کلام است، در این صورت با تفاوت نگاه ذوق محور شیخ و منطقی ساختارمند رازی مواجه هستیم. با توجه به این که روش او جدلی بوده و هدف ایشان برتری جویی در مباحثه و خرده‌گیری بر آراء دیگر است هر چند بر اساس اصول منطقی خاص خود پیش می‌رود؛ اما در مباحث گوناگون به اصول خود پایبند نمی‌باشد.

#### ۴ نتیجه

از آنچه گفته شد؛ چنین برداشت می‌شود که عبدالقاهر بدون تعصبات دینی و با انسجام فکری به تحلیل ادبی مجاز عقلی می‌پردازد. این گونه بلاغی در آراء شیخ با دو محوریت عقیده متکلم و عالم واقع پیوند دقیقی با رویکرد ذوق محور وی دارد. وی اسناد بین مسند و مسندالیه را مجاز حکمی دانسته که در این دو رکن، فقط دلالت تطابقی مد نظر است، و در آراء خود بر وجود رکن اصلی کلام (مسندالیه) تأکید فراوان داشته و این امر، بیانگر وجود فاعل و در نفی اعتراض‌های رازی بر جرجانی در رابطه با فعل بدون فاعل است. علاوه بر این، وی فاعل حقیقی را منکر نمی‌شود؛ بلکه در تقدیر گرفتن آن را ضروری نمی‌داند.

تعصب دینی رازی در آراء او پیرامون مجاز عقلی مشخص است. وی با پیش‌فرض‌های دینی خود به شرح معانی و مفاهیم بلاغت می‌پردازد، و با نپذیرفتن مجاز عقلی جرجانی و همچنین با تسلط کامل بر دو کتاب بلاغی شیخ، در مبحث

کلام خبری با باطل کردن خبر در دلالت‌های تطابقی، ریشه فکری جرجانی را در راستای اعتراض بر مجاز عقلی هدف قرار می‌دهد. علاوه بر این، با ذکاوت خاصی در بعضی مباحث نظر شیخ را ناقص می‌آورد تا با اشکال وارد کردن بر مجاز عقلی شیخ، سبب خرده‌گیری بر او نشود.

رازی عبارت‌های دارای دلالت ثانوی را در قلمرو خبر محسوب نکرده؛ بلکه بر عبارت‌های دارای مفهوم تطابقی، خبر صدق می‌کند. وی در تصور عینی خبر را منحصر به صدق و کذب نمی‌داند؛ بلکه تصور ذهنی است که مشمول صدق و کذب می‌شود و همچنین تصور عینی را در دلالت‌های تطابقی قبول ندارد. وی در شیوه مباحثه خود، هرچند سعی داشته بر اساس اصول و منطق خاص خود پیش برود؛ ولی در اصل، چون سعی بر تحمیل نظر خود بر نظرهای دیگران را داشته این امر، او را از صراط درست خارج کرده و دچار تناقضات و تشکیک‌های فراوان می‌کند. همین است که امروزه در مشاهده آراء ایشان شکاک بودن را قضاوت می‌شود.

## منابع و مأخذ

## القرآن الکریم.

- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۱م). أسرار البلاغة؛ تعليق: محمود محمد شاکر، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۲م). دلائل الإعجاز؛ تعليق: محمود محمد شاکر، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- رازي، فخرالدين. (۲۰۰۴م). نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز؛ تصحيح: نصرالله مفتي أوغلي، الطبعة الاولى، لبنان - بيروت: دار صادر.
- السكاكي، أبويعقوب يوسف بن محمد بن علي. (۱۹۷۱م). مفتاح العلوم، تحقيق: عبدالحميد الهنداوي، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
- ضيف، شوقي (۱۹۶۵م)، البلاغة تطور وتاريخ، القاهرة: دارالمعارف بمصر.
- عرفان، حسن. (۱۳۷۸ش). کرانهها؛ شرح فارسی کتاب مختصر المعاني، جلد اول، چاپ سوم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- عيد، رجاء. (د.ت)، فلسفة البلاغة بين التقنيه والتطور، الطبعة الثانية، الإسكندرية: المعارف
- يونس، حمود و آخرون. (۲۰۱۶م). دراسات في النقد العربي القديم، الجزء الثاني، دمشق: منشورات جامعة دمشق.

## References

## The Holy Quran

- Alskaki, A. (1971). The key to science; Description: Hindawi, A. Publisher: Dar Al-Katab Elmi. (In Arabic)
- Deif, Shawqi (1965), "Rhetoric of Development and History", Cairo: Dar Al-Maaref in Egypt. (In Arabic)
- Eid, Raja. (n. d.), "Philosophy of Rhetoric between Technique and Development," second edition, publisher: Al-Ma'arif in Alexandria.
- Irfan, H. (1958). The banks (A concise Persian explanation of meanings), The third volume, first edition, Publisher: Hijrat Publications Institute. (In Persian)
- Jurjani, A. Q. (1991). Secrets of rhetoric, Description: Shaker, M. M. Publisher: Cairo - Khanji library. (In Arabic)
- Jurjani, A. Q. (1992), *Secrets of rhetoric*, Description: Shaker, M.M, Cairo, Khanji library. (In Arabic)
- Razi, Fakhruddin. (2004). The end of brevity in the knowledge of miracles; Editting by: Nasrallah Mufti Oghli, first edition, Lebanon - Beirut: Dar Sader. (In Arabic)
- Younis, Hammoud and others. (2016). Studies in ancient Arabic criticism, Part Two, Damascus: Damascus University Publications